

زلزله‌های رنگی و نرم

سمیه طاهریان

اشاره

از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون، موضوع تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق نظامی یا ابزارهای نرم، مورد توجه دشمنان بوده است که در سال‌های اخیر از شدت بیشتری برخوردار گردیده است. با توجه به مسائلی نظیر موضوع هسته‌ای، بحران عراق، اوضاع لبنان و فلسطین و ...، تغییر حکومت ایران از طریق قدرت نرم مورد توجه قرار گرفته است. نکته قابل توجه، بستر لازم برای تغییر حکومت است؛ چه در نوع براندازی سنتی و چه براندازی نوین یا نرم. بحران‌زایی همان بستر لازم و فضای مطلوبیست که در سایه آن، اقدامات براندازانه، حساسیت‌های کمتری را برمی‌انگیزد. در این مقاله برائیم تا بحران‌های ایجاد شده در طول بیش از سی سال پس از پیروزی انقلاب را مورد بررسی قرار دهیم.



«خودمان را گول نزنیم، کسی موسوی را هم نمی‌خواهد، در واقع این جنبش باید به سمتی برود که از کلیت نظام بگذرد و خواستار تغییر نظام بشود، اما در هر حال در شرایط فعلی راهی جز استفاده از مستمسکی به نام موسوی نداریم.»^۱

فردای اعلام نتایج آرای انتخابات ریاست جمهوری، عده‌ای به خیابان‌ها ریختند. می‌گویند تقلب شده. خودشان به صراحت گفته بودند: «اگر کسی غیر از موسوی پیروز انتخابات اعلام شود، حتماً تقلب شده است.»^۲ پس حتماً شده است. دیگر باید کاری کرد؛ ۷۰۰ مورد آتش سوزی اماکن عمومی، ۲۰۰ مورد آتش سوزی بانک‌ها، ۲۰۰ مورد خسارت به خودروهای شخصی و ۳۰۰ مورد تخریب اموال عمومی به علاوه ضرب و شتم افراد و شهروندانی که از خیابان‌هایی مثل سعادت‌آباد می‌گذشتند، تنها شعله‌هایی کوچک از آتش فتنه‌ای بود که دودش از قبل از انتخابات برای برخی قابل مشاهده بود! درخواست ابطال انتخابات به صورت هم‌زمان از سوی کاندیداهای معترض، مجمع روحانیون مبارز، گروهک منافقین، جبهه ملی، نهضت آزادی، گروهک خلق و رسانه‌های داخلی و خارجی مانند رادیو فردا،

گویانیوز، رادیو زمانه، رادیو فرانسه، ایران امروز، العربیه، ایران گلوبال، نوروز، یاری، کلمه، آفتاب اصلاحات، سلام نیوز، جمهوریت و ... نمایی دیگر از همان درگیری‌ها البته در سطوح بالاتر بود که به تشنج اوضاع می‌افزود. مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «آنچه موجب تأسف و نگرانی بیشتر است،

اعمال نوعی مهندسی آرای گسترده است. مجمع در جلسه فوق‌العاده به این نتیجه رسید که ابطال انتخابات و تجدید آن راهکار مناسبی است...»^۳ گروهک منافقین هم معتقد بودند: «انتخابات ۲۲ خرداد باطل است...»^۴ و دقیقاً در هماهنگی کامل با این سمت‌وسو، «دو پیچه وله»^۵ آلمان نیز فریاد برآورد که: «آنچه در جمهوری اسلامی می‌گذرد، انتخابات نیست.»^۶

بحران، نتیجه طبیعی بر هم زدن امنیت اجتماعی و روانی جامعه یا همان نافرمانی مدنی است و البته نتیجه‌ای مطلوب برای رسیدن به مقصود! نگران هزینه‌ها هم نباید بود و «پول به اندازه کافی هست. ۸۵ میلیون دلاری که کابینه بوش برای تغییر رژیم تصویب کرده است، بخشی از آن به صدای آمریکا و رادیو فردا پرداخت شده تا برای فراخواندن به شورش و برنامه‌سازی خرج کنند.»^۷ به علاوه ۷۵ میلیون دلاری هم که در سال ۲۰۰۶ در کمیته روابط خارجی کنگره تصویب شد، برای سرمایه‌گذاری در جنگ رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی با پوشش حمایت از دموکراسی آزادی‌خواهی! است. در این فضا حمایت او با ما که گفته بود ما از آن‌ها (آشوبگران) حمایت می‌کنیم؛ چون آن‌ها در حال شکل دادن به تاریخ ایران هستند و خود

را در معرض خطر قرار داده‌اند، به کمک آن‌ها آمده‌ام و با فعال کردن گسل‌های قومی و فرقه‌ای، خرابکاری، ترور و بمب‌گذاری، پروژه بحران‌سازی تکمیل شده و همه چیز برای براندازی و تغییر رژیم در ایران آماده است. یک براندازی از درون یک انقلاب رنگی!

امروز ۱۱ فروردین ۵۸ هنوز صدای تیراندازی شدید از شهر به گوش می‌رسد. درگیری‌ها ادامه دارد. درگیری‌هایی که از فردای پیروزی انقلاب یعنی ۲۳ بهمن ۵۷ از شهربانی گنبد آغاز شده بود. بعد از ظهر آن روز، چریک‌های فدایی خلق بر مردم انقلابی مستقر در شهربانی هجوم بردند و خواهان تقسیم سلاح شدند. شهر سنگر بندی شد و گروه‌های زیادی از هواداران فدائیان خلق وارد گنبد شدند. هر که را خواستند، گرفتند. به نوامیس مردم تجاوز کردند و حتی دولت در دولت تشکیل دادند.

دموکرات‌ها هم در کردستان تقاضای خودمختاری کردند. پادگان مهاباد اشغال شد و تمام سلاح‌ها و مهمات به غارت رفت؛ ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران قطعه اسلحه. اوضاع سنج‌انداز نیز متشنج است، پادگان شهر در محاصره و ساختمان شهربانی و رادیو و تلویزیون در اشغال

مهاجمان است. درگیری‌ها به خوزستان هم کشیده شده است. عناصر فدائیان خلق وارد شهر شده، پمپ‌بازین‌ها، مخابرات و کشتی‌های هزار تنی را به آتش کشانده‌اند. کامیون کامیون اسلحه می‌آورند و در این میان، رادیو صوت‌الجماهير عراق و رادیو کویت ادامه

درگیری‌ها را تا تحقق خودمختاری خوزستان نوید می‌دهند! آنچه در شهرهای مختلف اتفاق می‌افتاد و آسایش و آرامش مردم را سلب کرده بود، اولین بحرانی بود که انقلاب پس از پیروزی با آن مواجه شد؛ یک بحران به قصد سرنگونی حکومت و اولین بحران براندازانه! شورش اقلیت‌های قومی و تحرکات تجزیه‌طلبانه؛ استراتژی قیام و جنگ مسلحانه داخلی است که هدف آن تغییر حاکمیت و دگرگونی نظام از طریق بحران امنیتی و تجزیه کشور به پشتوانه گروه‌ها و جریانات داخلی است.

حملات و ناآرامی‌ها تا مرداد و شهریور هم ادامه یافت. مریوان و پاوه نیز به تصرف نیروهای تجزیه‌طلب درآمد. تعداد زیادی از مردم به طرز وحشیانه‌ای کشته می‌شدند، تا آن‌جا که یکی از سناتورهای آمریکایی به نام جکسون اظهار می‌دارد: «انقلاب ایران محکوم به شکست است و آن کشور در آستانه تجزیه به قطعات کوچک است.»^۸ اما این بحران با تدبیر امام خمینی ره و حمایت‌ها و ایستادگی مردمی به طرز حکیمانه‌ای مدیریت شد. امام در واکنش به این تهاجمات، فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کردند و با اوج گرفتن حملات، فدائیان خلق را مفسد خواندند و اخطار کردند: «اگر این



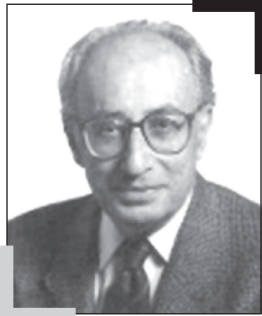


راهکارهای متفاوت براندازی از طریق تجزیه قومی، تروریسم فراگیر، کودتا و جنگ تحمیلی؛ تنها حاصل همت ۱۰ ساله آمریکا و هم‌پیمانانش بود که الگوی حکومتی جمهوری اسلامی را مانع تحقق استراتژی‌هایش می‌دید.

همان اوایل انقلاب را به شرایط سخت دوران جنگ بیافزاییم. حمایت آشکار و گسترده تسلیحاتی، سیاسی و اقتصادی از قوای مهاجم، جنایاتی نظیر پرتاب موشک به شهرها، بمباران مناطق مسکونی، استفاده از انواع بمب‌های شیمیایی و سلاح‌های کشتار جمعی، بمباران پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس، محاصره نظامی ایران به حمایت از عراق، حمله به کشتی‌های نفتکش و تجاری و ... مشتی است نمونه خروار. البته راهکارهای متفاوت براندازی از طریق تجزیه قومی، تروریسم فراگیر، کودتا و جنگ تحمیلی؛ تنها حاصل همت ۱۰ ساله آمریکا و هم‌پیمانانش بود که الگوی حکومتی جمهوری اسلامی را مانع تحقق استراتژی‌هایش می‌دید. الگویی که شرق و غرب عالم را به چالش عمیق کشانده و مناسبات مسلط بر نظام جهانی را بر هم زده تا الگویی جدید از حکومت را در جهان معاصر راهبری کند. الگویی که در جهان دوقطبی آن روز، شعار «نه شرقی و نه غربی» را فریاد زد و «استقلال» و «آزادی» را به عنوان اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی برگزید.

اکثر صاحب‌نظران تحولات ایران معتقدند که با پایان هشت سال دفاع مقدس در سال ۱۳۶۷، از سویی در داخل کشور فضای جدیدی در عرصه‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایجاد شد و

از سوی دیگر، در راهبردهای دشمنان برای مقابله با انقلاب اسلامی تغییرات عمده‌ای به وجود آمد. پایان جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه، در واقع نقطه پایانی بر استراتژی تهاجم نظامی و گذار به مقابله فرهنگی - سیاسی از سوی دشمنان در برخورد با انقلاب اسلامی بود. پس از آن که این



دکتر شجاع‌الدین شفا، سرپرست امور فرهنگی و سرپرست امور سیاسی و فرهنگی

واحد‌های عملیاتی داخل و خارج از کشور سپرده شد، خط جدید نفاق نیز شکل گرفت و شروع به یارگیری کرد. سران این جریان پس از ارتحال حضرت امام علیه‌السلام با به راه انداختن جنگ سرد و با هدف تغییر محیط سیاسی - فرهنگی و تخریب انسجام اسلامی و وحدت ملی تلاش کردند با ایدئولوژی‌زدایی یا همان ارزش‌زدایی از اصول و ارزش‌های انقلاب و استحاله از درون، فروپاشی سیستم ولایت فقیه و پس از آن انقلاب اسلامی را نظاره‌گر باشند. پروژه‌ای که سال‌های ۶۷ تا ۷۵ دوران جنینی را طی کرد و به دوران بلوغ پا نهاد؛ یعنی در سال‌هایی که تعدادی از خارج‌رفتگان با استفاده از سیاست درهای باز (در وجه فرهنگی) و تعدیل (در وجه اقتصادی) به کشور برگشتند و با بهره‌گیری از خلاءهای موجود در جامعه، سینما، تئاتر، کتاب و مطبوعات را تحت تأثیر قرار دادند تا بستر آنچه شجاع‌الدین شفا (سرپرست امور فرهنگی دربار و سخنگو و معاون وزیر دربار در آخرین روزهای اقتدار محمدرضا پهلوی و یکی از سرشناس‌ترین عناصر وابسته به طیف سلطنت‌طلب‌های خارج از

اشرار دست از شرارتشان برندارند، ما با آن‌ها معامله‌ای دیگر خواهیم کرد.» و علی‌رغم سازش‌کاری دولت وقت و امضای توافقنامه‌ای که عملاً به نجات گروه‌های ضد انقلاب منجر شد، این مردم ترکمن بودند که در سرمای ۱۸ بهمن در مقابل چریک‌های فدائی خلق موضع گرفتند و اعلام کردند محال است در سرزمین اسلام ما زنده باشیم و داس و چکش در وسط میدان شهر آویزان شود و در عمل نیز ایستادند تا آن‌که در ۲۳ بهمن ۵۸ آخرین سنگرهای چریک‌ها نیز سقوط کرد.

در کردستان نیز مشابه همین روند طی شد. فردای آتش‌بسی که میان نمایندگان امام و شورشیان امضا شد، به طور غیرمنتظره به دستور نخست‌وزیر، مهندس بازرگان، سرلشکر قرنی (نخستین رئیس ستاد ارتش) از سمت خود برکنار می‌شود. بعد از این اتفاق، دموکرات‌ها به منظور نفوذ به آذربایجان غربی و شهر نرده، بحران جدیدی در منطقه ایجاد کردند و در مریوان و پاوه آنچه نباید، شد. این بار نیز با اعلامیه تاریخی امام و فرمان ایشان که ارتش باید در عرض ۲۴ ساعت خود را به پاوه رسانده و ضد انقلاب را قلع و قمع کند، با رشادتهای شهید چمران و نیروهای داوطلب مردمی و ارتشی در پاوه، دشمن عقب‌نشینی کرد و شهرهای مریوان، بانه، سردشت، مهاباد، بوکان و سقز به تصرف انقلابیون درآمد.

گزینه بعد، گزینه تهاجم بود؛ یعنی ایجاد بحران نظامی که اولین نمود آن حمله نظامی آمریکا به طبرستان بود و نمود دیگر کودتای نوزده در تیرماه ۱۳۵۹ بود که با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی با همکاری سران سابق ارتش، نیروی ساواک، گروه‌های ضد انقلاب، متحدین آمریکا در منطقه و حمایت‌های مستقیم نظامی آمریکا در دستور کار قرار گرفت. هر چند این اقدام‌ها در ایجاد بحران نظامی به امداد غیبی ناکام ماند، لکن ایجاد بحران نظامی همچنان روی میز کار دشمن قرار داشت که پیگیری آن منجر به سومین سیاست خصمانه علیه ایران برای براندازی شد.

طرح تجاوز نظامی از طریق یک کشور ثالث که رژیم بعثی عراق داوطلب اجرای این مأموریت شد و آمریکا و همه قدرت‌های وابسته و پیوسته منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این استراتژی درگیر شدند و به پشتیبانی صدام آمدند. به دنبال آن، دولت عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با ۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده نیروی هوایی خود، از زمین، هوا و دریا حمله به ایران را آغاز کرد. امام خمینی علیه‌السلام بلافاصله مردم را به استقامت فراخواند و با جمله معروف «دیوانه‌های سنگی انداخته» بحرانی را که بسیاری از آن دچار بهت و ترس شده بودند، به موقعیتی قابل حل و فرصتی برای اثبات قدرت دفاعی و قدرت ایمان و اراده مبدل کردند. نیروهای مسلح ارتش و سپاه و رزمندگان مردمی نیز علی‌رغم شرایط سخت به میدان آمدند و از آزمون هشت‌ساله پیروز بیرون آمدند، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی جمهوری اسلامی، میان ایران و عراق رسماً آتش‌بس برقرار شد.

ارزش برون‌رفت پیروزمندانه از این بحران، زمانی آشکارتر می‌شود که تحریم و محاصره اقتصادی اعمال شده از سوی دولت کارتر از



پایان جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه، در واقع نقطه پایانی بر استراتژی تهاجم نظامی و گذار به مقابله فرهنگی - سیاسی از سوی دشمنان در برخورد با انقلاب اسلامی بود.

دانشجویی به شکلی اغراق‌آمیز و نسبت دادن قتل‌های مشکوک زنجیره‌ای به رهبران نظام، طرح مجدد عناصر مطرود نظیر منتظری و ایجاد بحران حول این محور، پیش‌بینی کودتای خیالی علیه دولت و نسبت دادن آن به جناح‌های داخلی نظام و ...

ایجاد بحران از سویی موجب رودررو قرار گرفتن جناح‌های درون نظام و ایجاد خصومت میان آن‌ها و از سویی سبب پایین آمدن آستانه حساسیت مردم به اصول می‌شود و این همان استحاله فرهنگی است که کم‌کم در حال تحقق است. از طرف دیگر در کوران بحران‌ها و دعوای سیاسی است که جریان مخالف از فضای تشنج سود برده و ظهور و بروز می‌یابد، بی‌آن‌که حساسیتی را برانگیزد. علاوه بر این‌ها، بحران‌های داخلی و سرگرمی سران و درونی شدن انقلاب، مجال و فرصتی ناب برای اجرای طرح‌های استراتژیک آمریکا ایجاد می‌کند؛ از جمله طرح خاورمیانه بزرگ و در دل آن شبکه‌سازی از مسلمانان لیبرال منطقه، طرح مهندسی معکوس فوکویاما با پشتوانه‌های میلیاردی و طرح فروپاشی شیعه در سال ۲۰۱۰ که مایکل برانت روی آن کار کرده بود.



آنچه هم‌زمان در داخل دنبال می‌شد، در واقع فاز جدید استحاله از درون بود؛ یعنی گذر از بهره‌گیری از جنبش‌های دانشجویی و مطبوعات و فعال کردن نیروهای معارض در مجلس و نهادهای درون نظام، برای پی‌گیری ساختارشکنی

نظام حقوقی پس از هنجارشکنی از نظام ارزشی و اصولی. یکی از نمایندگان اصفهان در مجلس و عضو فراکسیون مشارکت، در جلسهٔ همایش «نقد دولت خاتمی» در دانشگاه اصفهان، تاکتیک مذکور را این‌گونه بیان می‌کند: «فعال‌صلاح می‌دانیم با چراغ خاموش حرکت کنیم. ما مصمم هستیم طرح اصلاح قانون مطبوعات، لغو گزینش و فراندوم قانون اساسی را در مجلس مطرح کنیم، ولی اگر بخواهیم در این برنامه‌ها موفق شویم، باید آرام‌آرام حرکت کنیم و همه این‌ها باید در چارچوب طرح «چراغ خاموش» دنبال شود.»^{۱۱}

اکبر گنجی نیز در گفت‌وگو با نشریه «کریستین ساینس مانیاتور»، عمق هدف خود و همراهانش را در فاز جدید چنین ترسیم کرد: «امیدوارم که انقلاب بدون خونریزی چکسلواکی، مُدل ایران قرار گیرد!»^{۱۲} لکن رویگردانی صریح و آشکار از انقلاب و اصول و آرمان‌های امام خمینی رهبر که در مطبوعات و سخنان این طیف تجدیدنظرطلب به طرز افراطی رخ‌نمایی کرد، اصلاح‌طلبی و روند و حرکت براندازانهٔ آن‌ها را با بحران مشروعیت مواجه ساخت.

تقویم ورق خورد و انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را تغییر داد و تأثیرات شگرفی در منطقه و دنیا به دنبال داشت. رضا سراج تأثیرات را چنین برمی‌شمرد: «شکست طرح مهندسی معکوس فوکویاما علیه ایران و طرح فروپاشی شیعه، احیای گفتمان انقلاب، امام و رهبری، یکپارچه شدن حاکمیت در جمهوری

کشور) بیان کرده بود، آماده شود: «اصولاً استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی با جمهوری اسلامی است، ما باید فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود.»^۹ بر این اساس راهبران تهاجم فرهنگی با تشکیل بنیادهای به ظاهر فرهنگی، یا طیف‌های فرهنگی - سیاسی داخل کشور ارتباط برقرار کرده و از آن‌ها حمایت مالی، معنوی و اقتصادی نمودند تا آن‌که در سال ۷۶ با برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، سیدمحمد خاتمی باشعار «اصلاح‌طلبی»، «جامعه‌مدنی» و «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و با سیاست «توسعه سیاسی» وارد جریان سیاست در کشور شد. این فضای باز به وجود آمده فرصتی شد تا جریان تجدیدنظرطلب در برخی مراکز خصوصاً مطبوعات و دانشگاه جای پا محکم کند و براندازی را در استحاله فرهنگی و عقیدتی با تهاجم به بنیان‌های فکری و عقیدتی انقلاب و اصول و ارزش‌هایی مانند حاکمیت دینی، ولایت فقیه، ظلم‌ستیزی، فرهنگ جهاد و شهادت و ... وسیع‌تر در ابعاد گسترده‌تر از قبل دنبال نماید:

«پیامبر و ائمه فقط در برهه‌ای از زمان صلاحیت مرجعیت را داشته‌اند.» (راه نو، اکبر گنجی، ۳ مرداد ۷۷).

«نظریه عنینت سیاست و دیانت، زائیده افکار عامیانه و قدیمی است.» (آبان، ۲۱ شهریور ۷۷)

«جامعه ولایتی، انحصار توتالیتر و ضد مردمی» (همشهری، ۱۹ شهریور ۷۷)

«ولایت فقیه یعنی خودکامگی و توسعه سیاسی، نفی خودکامگی است.» (آبان، ۱۰ مرداد ۷۷)

«فرهنگ شهادت، خشونت‌آفرین است.» (نشاط، خرداد ۷۸)

«اباحه‌گری جزو لاینفک جامعه مدنی است.» (نگاه نو، بهار ۷۷)

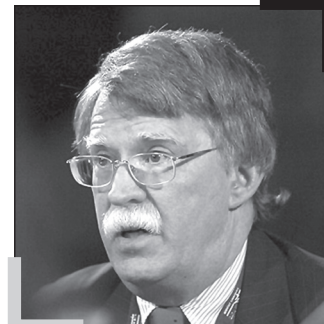
و ...

اما آنچه به عنوان راهکار عمدهٔ تجدیدنظرطلب‌ها مورد استفاده قرار گرفت، ایجاد بحران بود. از حملات متعدد به

ارگان‌های انقلابی به بهانه‌های واهی و کم‌ارزش مانند تهاجم به شورای نگهبان، مجلس خبرگان، سپاه پاسداران، بسیج، حزب‌الله، صدا و سیما، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و ... گرفته تا بزرگ‌نمایی و حاشیه‌پردازی وقایع تجمعات



جان بولتون فاش کرد که حمله نظامی آمریکا به ایران، گزینه آخری است که پس از شکست تحریم‌های اقتصادی و تلاش برای ایجاد یک انقلاب در ایران وجود دارد.



جان بولتون، معاون وزارت خارجه آمریکا

اسلامی و ایجاد انسجام ملی، تولید قدرت ملی و ایجاد توانایی برای پیگیری اهداف ملی و دفاع از منابع ملی، تقویت گفتمان بیداری اسلامی، افزایش قدرت نرم و بازیگری ایران در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد بازدارندگی و ناممکن شدن اقدام نظامی علیه ایران.^{۱۱}

در واقع این اتفاق را می‌توان موج سوم بیداری برشمرد که در مقابل گفتمان لیبرال و سکولار و ۱۶ سال دوگانگی در حاکمیت برای استحاله انقلاب و خارج کردن گفتمان انقلاب از صحنه رقم خورد و بسیاری از معادلات را بر هم زد. نکته قابل توجه این‌که دشمن بلافاصله بعد از انتخابات یعنی به فاصله سه تا چهار ماه خود را بازیابی کرده و کمیته خطر جاری مجدداً راه‌اندازی شد و توصیه‌های خود را حول سه محور جنگ رسانه‌ای، دکترین مهار و ساماندهی نافرمانی مدنی اعلام کرد. این بار تغییر رویکرد در مقابله و بسیج همه نیروها و قرار گرفتن ایران در صدر برنامه‌های سیاست خارجی آمریکا در چهار سال بعد از سال ۸۴، با توجه به بازبینی تمام تجربیات گذشته و بررسی فروپاشی بلوک شرق و تغییر حکومت‌ها در کشورهایی مانند شیلی و اندونزی و گرجستان اتخاذ شد. تصویب طرح بی‌ثبات‌سازی ایران در سال ۲۰۰۷ هم بر اساس همین مطالعات بوده است. روزنامه «دیلی تلگراف» چاپ لندن در ماه می سال ۲۰۰۷ گزارشی کرد: «جان بولتون فاش کرد که حمله نظامی آمریکا به ایران، گزینه آخری است که پس از شکست تحریم‌های اقتصادی و تلاش برای ایجاد یک انقلاب در ایران وجود دارد.»

بی‌ثبات‌سازی یعنی عملیات تضعیف انسجام ملی، قدرت ملی و امنیت ملی که موجبات مشغول‌سازی و مهار داخلی کشور هدف را فراهم می‌سازد و در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دنبال می‌شود؛ از اقدامات ضد امنیتی مانند ترور و بمب‌گذاری گرفته تا اختلال در سیستم نقدینگی و ایجاد گرانی کاذب در کالاهای مصرفی جامعه و در ادامه تا کاهش تبعیت از رهبری نظام!

پس از آن‌که فضای روانی کشور به واسطه گرانی‌های یک‌ماه قبل از انتخابات و شبهه‌افکنی و ایجاد ناامنی در سیستان و ... ناامن شد، طرح بی‌ثبات‌سازی به واسطه انقلاب مخملی یا رنگی پی‌گیری می‌شود. یک انتخابات پیش‌روست، حالا همه چیز برای براندازی و تغییر رژیم در ایران آماده است! سازماندهی NGOها و سازمان‌های آموزشی عناصر جذب شده در شبکه‌ها و نهادهای سازماندهی شده در دبی، دهلی‌نو، آمریکا، هلند و ... دعوت بنیاد سوروس از تعدادی روزنامه‌نگاران به آمریکا، راه‌اندازی بی‌بی‌سی فارسی، زیر سؤال بردن سلامت انتخابات با تشکیل کمیته صیانت از آرا و القای تقلب در انتخابات، بحران‌نمایی، تهدیدنمایی و سیاه‌نمایی از وضعیت کشور، متهم کردن دولت به دروغ‌گویی، نمادسازی برای تهییج افکار

عمومی، اعلام پیروزی قاطع قبل از برگزاری و در حین برگزاری انتخابات و درخواست ابطال و فراخوان برای نافرمانی مدنی پس از اعلام نتایج، یک براندازی از درون، یک انقلاب رنگی! ده روز پس از فردای اعلام نتایج آرای انتخابات ریاست جمهوری، هنوز هم عده‌ای در خیابان‌ها معتزضند! ولی این روزها دیگر اعتراضات علیه تقلب در انتخابات نیست. مجله آلمانی - صهیونیستی اشپیگل معتقد است: «اما اینک در این ده روز، موسوی به فرد دیگری تبدیل شده است. اکنون کسانانی او را برای هدفی برگزیده‌اند که هدفش نیست، دپری است اعتراض دیگر علیه تقلب در انتخابات نیست، بلکه هدف پایان دادن به جمهوری اسلامی است. دست بر قضا او باید رهبر سرنگونی باشد.»

کارشناسان مسائل سیاسی و سراج معتقدند: «دشمن پاشنه آشیل ما را پیدا کرده است و جریانی متمایل به جنگ نرم در کشور وجود دارد و سربازان آن شکل گرفته‌اند، لذا دشمن حداقل تا چهار سال آینده و شاید تا ۸ سال آینده این مسئله را در کشور ما دنبال می‌کند.»^{۱۲} و اما آنچه ما باید دنبال کنیم، راهی است که حضرت امام ره ترسیم کردند: «جهان باید بداند که ایران راه خود را پیدا کرده است و تا قطع منافع آمریکای جهانخواه، این دشمن کینه‌توز مستضعفین جهان، با آن مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر دارد. ما مبارزه سخت و بی‌امان خود را علیه آمریکا شروع کرده‌ایم و امیدواریم فرزندانمان با آزادی از زیر یوغ ستمکاران، پرچم توحید را در جهان برافرازند. ما یقین داریم که دقیقاً به وظیفه‌مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه می‌دهیم و فرزندانمان شاهد پیروزی را خواهند چشید.»^{۱۳} آیا ما همان فرزندانمان خواهیم بود که شاهد پیروزی را خواهند چشید؟!

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه کیهان، ۲۸ خرداد ۸۸، ص ۲، به نقل از دویچه وله آلمان.
۲. همان، ۲۶ خرداد ۸۸، ص ۲ به نقل از زهرا رهنورد.
۳. همان، ۲۵ خرداد ۸۸.
۴. همان، ۲۴ خرداد ۸۸.
۵. همان.
۶. همان، ۲۸ خرداد ۸۸.
۷. همان، ۲ تیر ۸۸.
۸. خبرگزاری فارس، ش ۸۸۰۵۲۶۱۲۱۸، ۲۷ مرداد ۸۸.
۹. براندازی در سکوت، مرتضی قمری وفا، ص ۳۳.
۱۰. همان، ۳۵۵.
۱۱. همان، ص ۳۵۰.
۱۲. سخنرانی رضا سراج در جمع دانشجویان در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.

منابع:

۱. روزنامه کیهان.
۲. براندازی در سکوت، مرتضی قمری وفا، مؤسسه کیهان.
۳. سایت خبرگزاری فارس.
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۵. روزنامه رسالت، ش ۶۶۴۱.